

لا إله إلا الله
محمد عبده

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات عرب

پایان نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی
گرایش محض

عنوان پایان نامه

بررسی هجو در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مملوکی

استاد راهنما:

دکتر شهریار همتمی

استاد مشاور:

دکتر جهانگیر امیری

نگارش:

زینب جلیلیان

اسفند ماه ۱۳۹۲

مشکر و قدردانی

حد و سپاس خدای عزوجل را که به این بنده‌ی حقیر توفیق کسب علم و معرفت داد و امید است که از رهروان راه او باشم. حال که به لطف پروردگار این رساله به اتمام رسیده شایسته است که از اساتید محترمی که یاریگر من بودند تشکر نمایم:

سپاس فراوان خدمت استاد راهنمای خود، جناب آقای دکتر شهریار همتی که با کمک و الطاف بی دریغ خود همیشه یاریگر بنده بودند. از مشاور پایان نامه، جناب آقای دکتر جهانگیر امیری کمال تشکر و قدردانی دارم که بازحات و راهنمایی خود مرا یاری نمودند.

تقدیم بہ

تندیس عشق و ایمان

گوہر ناب انسانیت

اسوہ می کرم و رحمت و عطف و عفو

اسطورہ می اخلاص و عدالت

مولی الموحدین و المتقین حضرت علی علیہ السلام

چکیده

یکی از فنون شعری که قسمت قابل توجهی از شعر همه‌ی عصرهای ادبی و از جمله عصر مملوکی را به خود اختصاص داده، فن هجو است. این غرض شعری در گذشته غالباً در پی نبردهای شخصی و قبیله‌ی به وجود می‌آمد و یکی از راه‌های مبارزه و کسب درآمد بود. همراه با گذر زمان هجو نیز دچار تغییراتی شد و در هر دوره‌ای ویژگی‌های خاص خود را پیدا کرد. هجو ابتدا با قطعاتی کوتاه آغاز گردید و برای دفاع از فرد و قبیله بکار می‌رفت؛ پس از ظهور اسلام به حوزه‌ی دین و سیاست وارد شد و در نبردهای دینی و سیاسی نقش پیدا کرد؛ سپس در عصر عباسی، با پیشرفت جامعه و رنگ باختن تعصبات قبیله‌ی، این غرض شعری نیز از قبیله دور شد و گرایش فردی پیدا کرد. اشعار هجو در عصر مملوکی، گاه بیانگر مسائل اخلاقی و شخصی است و گاه از اجتماع و سیاست حرف می‌زند. شاعران این دوره در هجویه‌هایی که می‌سرایند از رذیلت‌های اخلاقی بسیار می‌گویند اما هجو عیوب جسمانی در میان آنان رواج چندانی ندارد. شاعران، بی‌کفایتی طبیبان و ریا و فساد فقیهان و زاهدان را مورد هجو قرار می‌دهند و بر متولیان امور می‌تازند و از نیرنگ، ریا، خیانت، کثرت رشوه، شیوع فساد و بی‌عدالتی در میان آنان شکایت می‌کنند. پس دستاورد اشعار هجو در این دوره به تصویر کشیدن ظلم و ستم و مفسد اخلاقی و اقتصادی و سیاسی اқشار مختلف جامعه و صاحب منصبان است اما به ندرت از ظلم حاکمان حرف می‌زنند یا به آنان اعتراض می‌کنند و در اندک مواردی حاکمان را سرزنش می‌کنند و بیشتر هجو آنان بر متولیان امور متمرکز است. با گسترش فرهنگ دینی و جنگ‌های صلیبی در این دوره، هجو دینی نیز از جایگاه خاصی برخوردار گردید. از ویژگی‌های بارز هجو در عصر مملوکی، گرایش فردی آن است و نیز گرایش به هجو طنزآمیز و تمسخرآمیز، که در این موارد ادامه دهنده‌ی هجو عصر عباسی است؛ هجو این دوره به سادگی، صراحت در بیان و عامیانه بودن گرایش دارد و دشنام دادن و سخنان زشت از شاخصه‌های آن است اما نسبت به دوره‌های قبل از گذراندگی و خشونت آن کاسته می‌شود؛ واقع‌گرائی بر هجو غلبه دارد، لذا واقعیات جامعه و اتفاقات پیرامون منشأ آن است.

کلیدواژه‌گان: هجو، عصر مملوکی، اغراض شعر، ادب انحطاط.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اوّل: کلیّات پژوهش

۲-۱-۱- تعریف موضوع	۲
۲-۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش	۳
۳-۱- پرسش‌های پژوهش	۳
۴-۱- اهداف پژوهش	۳
۵-۱- اهمّیت و ضرورت پژوهش	۴
۶-۱- روش پژوهش	۴
۷-۱- ساماندهی پژوهش	۴

فصل دوّم: سیر تاریخی هجو

۱-۲- مقدمه	۶
۲-۲- معنای لغوی و اصطلاحی هجو	۷
۱-۲-۲- معنای لغوی هجو	۷
۲-۲-۲- معنای اصطلاحی هجو	۸
۳-۲- انواع هجو	۸
۱-۳-۲- هجو شخصی	۸
۲-۳-۲- هجو اجتماعی	۹
۳-۳-۲- هجو ظاهری (خُلّقی)	۱۰
۴-۳-۲- هجو اخلاقی (خُلّقی)	۱۰
۵-۳-۲- هجو رکیک	۱۱
۶-۳-۲- هجو عفیف	۱۱
۷-۳-۲- هجو صریح	۱۲
۸-۳-۲- هجو بالکنایه	۱۲
۹-۳-۲- هجو حقارت آمیز و تمسخر آمیز	۱۳
۴-۲- سیر تاریخی هجو	۱۴
۱-۴-۲- هجو در عصر جاهلی	۱۵
۲-۴-۲- هجو در عصر اسلامی	۱۹
۱-۲-۴-۲- هجو در عصر صدر اسلام	۱۹
۲-۲-۴-۲- هجو در عصر اموی	۲۲
۵-۲- هجو در عصر عباسی	۲۹
۶-۲- نتیجه	۳۵

فصل سوّم: اوضاع عمومی عصر مملوکی

۳۷	۱-۳- مقدمه
۳۸	۲-۳- اوضاع سیاسی
۴۰	۳-۳- اوضاع اجتماعی
۴۱	۴-۳- اوضاع فرهنگی
۴۳	۵-۳- اوضاع ادبی
۴۳	۱-۵-۳- شعر
۴۵	۲-۵-۳- نثر
۴۷	۶-۳- نتیجه

فصل چهارم: مضامین هجو در عصر مملوکی

۴۹	۱-۴- مقدمه
۵۲	۲-۴- هجو عیوب اخلاقی
۵۲	۱-۲-۴- ترش‌روئی و بد اخلاقی
۵۴	۲-۲-۴- نادانی
۵۵	۳-۲-۴- ادعای علم و پرهیزگاری
۵۶	۴-۲-۴- بخل
۵۷	۵-۲-۴- بی‌وفائی دوستان
۵۹	۶-۲-۴- حسادت
۵۹	۷-۲-۴- دروغ
۶۰	۸-۲-۴- پستی و شرارت
۶۲	۳-۴- هجو عیوب جسمانی
۶۲	۱-۳-۴- ریش زیاد
۶۳	۲-۳-۴- زشت‌روئی
۶۵	۳-۳-۴- دماغ بزرگ
۶۶	۴-۳-۴- بوی بد دهان
۶۷	۴-۴- هجو شخصی
۶۹	۵-۴- هجو اجتماعی
۶۹	۱-۵-۴- قبیله
۷۰	۲-۵-۴- طبیبان
۷۱	۳-۵-۴- فقیهان و زاهدان
۷۳	۶-۴- هجو دینی
۷۴	۱-۶-۴- مسیحیان و یهودیان
۷۶	۲-۶-۴- فرقه‌ای
۷۸	۳-۶-۴- مشرکان
۷۹	۷-۴- هجو سیاسی
۸۰	۱-۷-۴- دشمنان خارجی مسلمانان

۸۳.....	۲-۷-۴- حاکمان و صاحب منصبان حکومت
۸۷.....	۳-۷-۴- قاضیان و بی عدالتی
۹۰.....	۴-۷-۴- کارگزاران و کاتبان دیوانها
۹۸.....	۸-۴- هجو مناطق و مکانها
۱۰۰.....	۹-۴- هجو آوازخوانان
۱۰۱.....	۱۰-۴- هجو حیوانات
۱۰۲.....	۱۱-۴- نتیجه
۱۰۳.....	نتیجه‌ی پایانی
۱۰۴.....	فهرست اعلام
۱۰۹.....	فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

ممالیک بردگانی از نژاد ترک و چرکس بودند که برای امور حکومت و سپاه خریداری می‌شدند. در دوران حکومت ایوبیان به تعداد آنان افزوده گردید و در دوران همین حکومت و در سال ۶۴۸ هجری بود که توانستند حکومت عربی را بدست گیرند. مورخان «شجره‌الدر» را مؤسس حکومت ممالیک و «عزالدین آیبک» را اولین پادشاه این سلسله می‌دانند. ممالیک حدود سه قرن بر بلاد مصر و شام حکمرانی کردند تا اینکه در سال ۹۲۳ هـ و با حمله‌ی «سلطان سلیم عثمانی» به مصر حکومت آنان به پایان رسید. بسیاری بر این باورند که عصر مملوکی به دلیل حمله‌ی مغول، دوره‌ی انحطاط و رکود ادبی است حال آنکه این یک قضاوت ناعادلانه است و نمی‌توان ضعف در بخشی از ادب را بر تمام تالیفات علمی و ادبی این دوره تعمیم داد؛ چرا که عالمان و ادیبانی در این دوره ظهور کردند و اثرات ارزشمندی را پدید آوردند، اثراتی که هر کدام از آن‌ها شاخه‌های وسیعی از علوم و فنون را در بر می‌گیرد. در زمینه‌ی ادبیات، شعر این دوره می‌رفت تا به تقلیدی محض و الفاظی بی‌معنا تبدیل گردد و ارزش آن در بکارگیری صنایع بدیعی محصور شود اما شاعران بزرگی نیز در این دوره ظهور کردند که توانستند تا حدودی شعر را از ضعف و رکاکت و سقوط نجات دهند.

از جمله فنون ادبی اصیل که شاید با سرودن اولین قصیده متولد گردیده، فن هجو است. طبیعی است که این فن نیز مانند سایر فنون در عصور مختلف همراه با پیشرفت بوده و در هر عصری خصوصیات خود را داشته است. در عصر مملوکی زمام امور به دست غیر عرب‌ها افتاد و آنان نیز بیشتر همت و توجه خود را صرف امور حکومت و تثبیت قدرت خود می‌کردند و توجه چندانی به شعر نداشتند؛ در چنین شرایطی که شاعران از کسب روزی با شعر مأیوس شدند از دربار دور شدند و به میان مردم آمدند و در کنار سرودن شعر به شغل‌هایی چون خیاطی، نجاری و روغن‌فروشی مشغول شدند تا با این مشاغل کسب روزی کنند. به همین دلیل هجو این دوره نیز به عامیانه بودن گرایش پیدا کرد و اسلوب و الفاظ آن ساده گشت. در این دوره شاعران به ندرت از ظلم حاکمان حرف می‌زنند و هجو آنان در این زمینه ملایم می‌شود و شکل شکوه به خود می‌گیرد. اما در زمینه‌ی انتقاد از امور اداری و اقتصادی هجویه‌های زیادی را از شاعران می‌شنویم که می‌تواند انقلابی بر فساد دستگاه‌های دولتی باشد. برخلاف هجو قدیم در این دوره هجو قبیلگی به ندرت دیده می‌شود و هجو، گرایش فردی پیدا می‌کند.

اشعار هجو در عصر مملوکی غالباً از واقعیات جامعه و اتفاقات زندگی عامه‌ی مردم سرچشمه می‌گرفت پس به نوعی بازگوی مسائل اجتماعی، سیاسی و شخصی در این دوره است و از درد، رنج، فقر، ظلم، بی‌عدالتی، نابسامانی و وخامت اوضاع سخن می‌گوید. در این رساله مضمون هجو در شعر شاعران برجسته‌ی این عصر همچون «بوصیری»، «صفی‌الدین حلی» و «بهاء‌الدین زهیر» مورد شرح و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف از طرح این موضوع این است که خصوصیات هجو این دوره را بشناسیم و اوضاع سیاسی و اجتماعی و فردی آن دوره را از دریچه‌ی فن هجو مورد شرح و بررسی قرار دهیم.

رساله‌ی حاضر از چهار فصل تشکیل می‌گردد:

فصل اول: کلیات پژوهش.

فصل دوم: سیر تاریخی هجو در طی دوران ادبیات عرب.

فصل سوم: نگاهی به اوضاع عمومی عصر مملوکی.

فصل چهارم: بررسی و شرح مضمون هجو در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مملوکی.

فصل اوّل

کلیّات پژوهش

۱-۱- تعریف موضوع

ممالیک بردگانی از نژاد ترک و چرکس بودند که ابوبیان آنان را در نیروی نظامی خود بکار گرفتند که سرانجام عده‌ای از آن‌ها به حکومت رسیدند و سلسله‌ی ممالیک را در مصر، بنیان نهادند.

چند سال پس از استیلاء ممالیک بر مصر و شام، یعنی در سال ۶۵۶ هجری، بغداد مورد هجوم مغول قرار گرفت و به دلیل نابسامانی اوضاع و ویرانی که مغول به بار آورد، علم و ادبیات در سرآشویی سقوط افتاد و رونق و رواج آن به سرزمین مصر و شام که از دسترس مغول به دور مانده بود، منتقل گردید؛ چرا که این شهرها از امنیت بیشتری برخوردار بودند و ممالیک نسبت به علم و ادبیات توجه بیشتری داشتند، بنابراین این بلاد مرکز عالمان و ادیبان گردید و آنان توانستند یک جنبش ادبی را بوجود آورند. ادبیات در برهه‌ی زمانی ۶۴۸ تا ۹۲۳ هجری نام ادبیات مملوکی را به خود می‌گیرد و شامل ادبیات در مصر و شام است.

از ویژگی‌های ادبیات این دوره این است که در آن توجه خاصی به ادبیات قدیم وجود دارد؛ همچنین در این عصر تالیفات زیادی در زمینه‌های مختلف نوشته شده اما در زمینه ادبیات ابتکار چندانی نداشته و ادبیات آن از غنای معنایی کمتری برخوردار بوده و بیشتر به لفظ توجه شده است، از این رو آرایه‌های ادبی در آثار این دوره شیوع زیادی پیدا کرده است. از ویژگی‌های شعر این دوره کثرت تقلید، زیاده‌روی در بکارگیری محسنات لفظی، رکاکت و سهولت و گرایش به شعر دینی است.

رایج‌ترین معنایی که کتب لغت برای هجو ثبت کرده‌اند، عبارت است از: برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن کسی، مذمت و بدگویی، فحاشی، ناسزاگویی به کسی و لعن و نفرین. در اصطلاح، هجو آن است که شاعر یا ادیب در اثر ادبی خود معایب فردی را برشمارد و حکایت گر دشمنی، حقارت یا تمسخر است و اساس آن نقد گزنده است و گاهی نیز شکلی طنزآمیز به خود می‌گیرد.

هجو در گذر تاریخ اشکال مختلفی به خود گرفته؛ هجو عصر جاهلی به معایب اخلاقی می‌پرداخت و اسباً هدف آن، اصلاح معایب بود. با آمدن اسلام بیشتر هجو در دفاع از اسلام و پیامبر (ص) بود و اما در عصر اموی با بازگشت تعصب قبیله‌ای و کثرت احزاب، هجو شدت یافت و رنگ سیاسی و اجتماعی به خود گرفت و نوع جدیدی از هجو به نام نقائص ظهور کرد. در عصر عباسی هجو قومی جانشین هجو قبیله‌ای شد و نیز هجو معایب جسمانی و هجو طنزآمیز گسترش وسیعی یافت و گزندگی آن زیاد شد.

و اما هجو در عصر مملوکی امتداد هجو عصر عباسی است و آن هجو طنزآمیز است؛ از ویژگی‌های بارز هجو این دوره این است که هجو در آن همراه با ناسزاگویی و انواع دشنام است و هجو صفات و ویژگی‌های اخلاقی بیشتر از هجو معایب ظاهری است و گاهی با طنز در می‌آمیزد و شاعران این دوره از هجو به عنوان ابزاری برای بیان مشکلات اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کردند. در رساله‌ی حاضر، هجو و درون‌مایه‌های آن در عصر مملوکی مورد بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به کثرت شاعران هجوسرا در این دوره، غالباً اشعار هجو شاعران برجسته‌ای چون: «بوصیری»، «صفی‌الدین حلی» و «بهاء زهیر» محور پژوهش قرار می‌گیرد.

۱-۲- پیشینه‌ی پژوهش

پیرامون هجو کتاب‌های مختلفی نگارش یافته که می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «الهجاء» از محمد سامی دهان؛ «أروع ما قيل في الهجاء» از أمیل ناصيف؛ «الهجاء و الهجاؤون في صدر الاسلام» از محمد حسين.

در مورد عصر مملوکی و خصوصیات ادبیات این دوره هم می‌توان این کتاب‌ها را نام برد: «الشعر العربي أيام الممالیک و من عاصرهم من ذوی السلطان» از خالد ابراهیم یوسف؛ «مطالعات فی الشعر المملوکی و العثماني» از شیخ امین بکری؛ «الأدب فی العصر المملوکی» از محمد زغلول سلام، «عصر الإنحدار» از محمد أسعد طلّس و «تاریخ الأدب العربي فی العصرین المملوکی و العثماني» از جهانگیر امیری. پژوهش‌های بسیاری در رابطه با عصر مملوکی و هجو کار شده، که ما در اینجا به چند رساله اشاره می‌کنیم:

«فن عتاب و شکوی در عصر مملوکی با تکیه بر مرثی ابن نباته» به نگارش فریبا امیری (۱۳۸۸ ه.ش)، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه؛ «رویکردی جامعه‌شناختی بر شعر عصر انحطاط» به نگارش پروانه ستایش نیا (۱۳۸۹ ه.ش)، دانشگاه رازی؛ «اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر در دوره‌ی ممالیک (بحری) با تاکید بر جنگ‌های صلیبی» به نگارش عبدالعلی آراسته راد (۱۳۹۰ ه.ش)، دانشگاه خوارزمی؛ «اصطلاحات دیوانی در دوره‌ی ممالیک بحری» به نگارش راضیه کنعانی چافی (۱۳۹۱ ه.ش)، دانشگاه الزهراء؛ «بررسی مضامین طنز در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مملوکی» به نگارش مرضیه محمدی درخشش (۱۳۹۱ ه.ش)، دانشگاه رازی؛ «هجا و تطور آن در دوره‌ی جاهلی و صدر اسلام» به نگارش حبیب کشاورز (۱۳۸۷ ه.ش)، دانشگاه تهران و «اسلوب هجو در شعر حطیئه» به نگارش حیدر هواسی (۱۳۸۶ ه.ش)، دانشگاه رازی. اما طبق جستجوی انجام شده، تا به حال پژوهشی مستقل در زمینه‌ی هجو عصر مملوکی انجام نگرفته است که در این پایان‌نامه با عنایت خداوند برآیند تا مضمون هجو و انواع آن را با تکیه بر شعر شاعران برجسته‌ی این عصر مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

۱-۳- پرسش‌ها

- ۱- هجو در این دوره چه ویژگی‌های خاصی نسبت به هجو در سایر دوره‌ها دارد؟
- ۲- در هجویات این دوره بر روی چه صفاتی - اخلاقی یا جسمانی - تمرکز بیشتری صورت می‌گیرد؟
- ۳- در این دوره از هجو برای بیان چه مسائلی استفاده می‌شود؟

۱-۴- اهداف

۱. بررسی هجو و ویژگی‌های آن در عصر مملوکی.
۲. به تصویر کشیدن برخی از مسائل و مشکلات این دوره از دریچه هجو.

۱-۵- اهمیت و ضرورت پژوهش

۱. فراهم نمودن زمینه آشنایی بیشتر با هجو در عصر مملوکی.
۲. فراهم نمودن زمینه آشنایی بیشتر با مسائل و مشکلات جامعه این دوره که در شعر هجو منعکس شده است.
۳. معرفی بیشتر شاعران هجو در این دوره.

۱-۶- روش پژوهش

در این پژوهش، مطالب با استفاده از روش کتابخانه‌ای و منابع و کتب تاریخی و ادبی مربوط به این دوره و دیوان شاعران برجسته گردآوری شده است؛ سپس مضامین هجو در این دوره مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۷- ساماندهی

- این پایان‌نامه شامل چهار فصل است:
- فصل اول: کلیات پژوهش.
 - فصل دوم: سیر تاریخی هجو.
 - فصل سوم: اوضاع عمومی در عصر مملوکی.
 - فصل چهارم: مضامین هجو در عصر مملوکی.

فصل دوم

سیر تاریخی هجو

۲-۱- مقدمه

پیش از پرداختن به سیر تاریخی هجو در طی دوره‌های مختلف، لازم است ابتدا هجو را تعریف کنیم و با معنای هجو و انواع آن آشنا شویم. هجو به معنای دشنام دادن و بدگوئی است و نیز راهی برای انتقام از شخص مقابل است و از کینه و دشمنی درون خبر می‌دهد که حقارت و تمسخر مهجو را به دنبال دارد و انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد.

پس از آشنائی با معنای هجو و انواع آن، به بررسی هجو و ویژگی‌های آن در طی دوران مختلف خواهیم پرداخت و این برای آشنائی بیشتر با هجو دوره‌ی مملوکی ضروری است؛ چرا که هجو این دوره نیز ویژگی‌های دوره‌های قبل را با شدت و ضعف به ارث می‌برد.

هجو نیز از الوان ادب محسوب می‌شود، چرا که هجو ادیب تاثیرگذار است و باعث شگفتی است که چطور شاعر توانسته با قلمش، نقص‌هایی را که می‌بیند به تصویر بکشد؛ همانطور که انسان شگفت‌زده می‌شود از نقاشی که توانسته با مهارت، مسکینی لاغر اندام را با لباس مندرس و صورت پُر چین به تصویر بکشد. برای مقدمه باید ذکر شود که هجو عصر جاهلی به شکل قطعاتی کوتاه و در ضمن دیگر اغراض آورده می‌شد و از رکاکت و دشنام به دور بود. با ظهور اسلام هجو ابزاری برای دفاع از پیامبر (ص) و اسلام گشت و در همان چهارچوب هجو جاهلی حرکت می‌کرد. با شکل‌گیری حکومت اموی، هجو با بازگشت تعصبات قبیله‌ای شدت یافت و در طی درگیری‌های حزبی نوعی هجو سیاسی بوجود آمد و اما در دوران عباسی هجو از فضای قبیله دور شد و گرایش فردی پیدا کرد و بر شدت و گزندگی آن افزوده شد و نیز هجو معایب جسمانی گسترش فراوانی یافت، ابن رومی سرآمد شاعران در این نوع از هجو بود و هجو طنزآمیز را بوجود آورد. امتداد هجو دوره‌ی عباسی را در دوره‌ی مملوکی می‌بینیم که البته از شدت و گزندگی آن تا حدودی کاسته می‌شود و بیشتر به صفات اخلاقی می‌پردازد و از هجو قدرت حاکم اجتناب می‌ورزد و بیشتر هجو این دوره، متوجه افراد و خصوصیات آنها است و در بسیاری از موارد به طنز گرایش دارد.

۲-۲- معنای لغوی و اصطلاحی هجو

۲-۲-۱- معنای لغوی هجو

هجو در لغت به معنای برشمردن عیب‌های کسی، نکوهیدن و سرزنش کردن کسی، مذمت و بدگویی، فحاشی، ناسزا گویی به کسی و لعن و نفرین آمده است.

«ابن منظور» در شرح معنای لغوی هجو چنین آورده است:

«هَجَاءٌ يَهْجُوهُ هَجْوًا وَهَجَاءٌ وَتَهْجَاءٌ: شَتْمَةٌ بِالشَّعْرِ وَهُوَ خِلَافُ المَدْحِ»: بوسیله‌ی شعر به او دشنام داد و هجو برخلاف مدح است.

«قال الليثُ هو الوَقِيعَةُ فِي الأشعارِ»: لیث گفته: هجو دشنام دادن و بدگویی در اشعار است.

«المُهَاجَةُ بَيْنَ الشَّاعِرِينَ أَي يَتَهَاجِيَانِ»: یکدیگر را هجو می‌کنند.

«وَالْمَرْأَةُ تَهْجُو زَوْجَهَا أَي تَذُمُّهُ وَتَشْكُو صُحْبَتَهُ»: یعنی زن از همسرش بدگویی می‌کند و از همنشینی‌اش شکایت می‌کند (ابن منظور، ۱۳۷۴: ماده‌ی هجو).

وی علاوه بر معانی فوق، معانی دیگری نیز برای هجو ذکر کرده است:

«قال ابو زيد: الهِجَاءُ القِرَاءَةُ»: ابو زید گفته هجو به معنای خواندن است، و می‌آورد که به مردی از «بنی قیس» گفتیم: آیا چیزی از قرآن را می‌خوانی؟ گفت: وَاللَّهِ مَا أَهْجُو مِنْهُ حَرْفًا: به خدا حرفی از آن را نخواندم.

«الهَجَاءُ تَقْطِيعُ اللَّفْظَةِ بِحُرُوفِهَا»: هجا به معنای تقطیع لفظ با حروفش است: وَهَجَوْتُ الحُرُوفَ وَتَهَجَّيْتُهَا هَجْوًا وَهَجَاءً وَهَجَّيْتُهَا تَهْجِيَةً وَتَهَجَّيْتُ: همه به یک معناست.

«وهذا على هِجَاءٍ هَذَا أَي عَلَى شَكْلِهِ وَقَدْرِهِ وَمِثَالِهِ»: یعنی بر شکل و اندازه و مثال اوست.

«وَهَجَوْتُ يَوْمَنَا اشْتَدَّ حَرُّهُ»: یعنی گرمای امروز زیاد شد.

«الهَجَاءُ الضَّفْدَعُ»: الهَجَاءُ به معنای قورباغه است.

«وَهَجِيَ البَيْتُ هَجِيًّا أَي انْكَشَفَ»: یعنی آشکار شد.

«قال ابن الأعرابي: الهِجَى الشَّبَعُ مِنَ الطَّعَامِ»: «ابن اعرابی» گفته است: «الهِجَى» به معنای سیری از غذا است» (همان: ماده‌ی هجو).

صاحب «دستور العلماء» در توضیح هجو چنین می‌آورد:

«الهجو: الشتم بالشعر والشتم بغيره لا يسمى هجوا»: هجو، دشنام دادن بوسیله‌ی شعر است و دشنام دادن با غیر از شعر، هجو نامیده نمی‌شود.

وی معتقد است که بدترین و مضرترین چیز هجو است، چرا که زخم زبان از زخم نیزه بدتر است؛ مخصوصاً طعن و ناسزا بوسیله‌ی شعر. اگر هجو به صورت شعر نباشد، از شکل اصلی خود خارج می‌شود اما اگر به صورت شعر باشد، خواندن آن آسان است و در اذهان ماندگار (نکری، ۲۰۰۰: ۳/۳۲۷).

دهخدا معانی نکوهیدن، شمرن معایب کسی، عیب کردن، بد گفتن و دشنام دادن کسی به شعر، را برای هجو ذکر می‌نماید (دهخدا، ۱۳۴۱: ماده‌ی هجو).

«سیما داد» در شرح معنای لغوی هجو چنین می‌آورد: «هجو در لغت، شمردن معایب کسی را، نکوهیدن، دشنام دادن کسی به شعر، سرزنش، نکوهش، مذمت به شعر، دشنام، فحش، شعر مذمت آمیز، سخن پوچ و بیهوده است» (داد، ۱۳۷۸: ۳۲۷).

۲-۲-۲- معنای اصطلاحی هجو

در کتب ادبی تعاریف مختلفی برای هجو ذکر شده، که ما در اینجا به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می‌کنیم. «شفیعی کدکنی» هجو را محدود به شعر نمی‌داند:

«هر گونه تکیه و تاکید بر زشتی‌های وجودی یک چیز - خواه به ادعا و خواه به حقیقت - هجو است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۵۲).

پس هجو همیشه زاده‌ی حقیقت نیست و در برخی موارد نیز آن معایب را به دروغ به افراد نسبت می‌دهند.

در تعریف دیگری چنین ذکر شده که هجو باید بر اساس عیوب واقعی فرد باشد:

«هجو در اصطلاح بدگویی از کسی به شعر است، به شرط آنکه آنچه بر کسی عیب گرفته می‌شود، برای او واقعا عیب باشد» (داد، ۱۳۷۸: ۳۲۷).

هجو را نباید فحش و دشنام محض دانست، بلکه هجو آن است که فضایل اخلاقی را سلب کند:

«هجو در نزد اعراب به معنای فحش و دشنام نیست، بلکه به معنای سلب فضایل اخلاقی یا روانی یا جدا کردن فرد از تمام خلیقات قبیله و او را چون مرده‌ای رها ساختن است» (تونجی، ۱۹۹۳: ۸۷۲/۲).

طبق تعریف ذیل، هجو می‌تواند بیانگر نوعی انتقاد شدید نیز باشد، یعنی در واقع شاعر با هجوش معایب مهجو را مورد انتقاد قرار می‌دهد، البته انتقادی که همراه با گزندگی است:

«هجو در اصطلاح ادیبان عبارت است از: نوعی شعر غنائی که بر پایه‌ی نقد گزنده و درد انگیز است و گاهی تا حد دشنام گویی یا تمسخر شدید و درد آور نیز می‌رسد» (حلبی، ۱۳۶۶: ۳۵).

هجو نشانگر دشمنی، تحقیر و تمسخر نسبت به یک شخص یا گروه و یا حتی یک شیء است:

«هجو نوعی از ادب غنائی است که صورتگر احساس دشمنی، حقارت یا تمسخر است و تفاوتی نمی‌کند که این احساس در برابر یک شخص باشد یا یک گروه یا خُلق و خوی و یا حتی یک شیء» (محمد حسین، ۱۹۸۴: ۱۶).

در هجو، افراد یا عادات و مظاهر مختلف زندگی زشت جلوه داده می‌شوند و نیز هجو بیانگر تحقیر، تمسخر و تقیح مهجو است:

«هجو بر اساس تقبیح شکل فرد یا گروه یا عادت یا عادات یا مظهر زندگی و هستی است و تعبیری است از حقیر کردن مهجو توسط شاعر و میل به خوار کردن و تمسخر و زشت گردانیدن او از هر راه ممکن» (ناصیف، ۱۹۹۲: ۹).

۲-۳- انواع هجو

«أمیل ناصیف» هجو را به انواع زیر تقسیم می کند:

۲-۳-۱- هجو شخصی

این هجو متوجه یک شخص است که شاعر از او انتقام می گیرد و هدف شاعر تحقیر و تمسخر آن فرد و برانگیختن مردم بر تمسخر و تحقیر اوست (ناصیف، ۱۹۹۲: ۱۲). از امثال این نوع هجو، سخن متنبی در مورد «ابن کیغغ» است، همانطور که پیداست هجو متنبی متوجه یک نفر است، که در آن می خواهد زشتی چهره‌ی مهجو و چروک زیاد آن را نشان دهد، پس چهره‌اش در زشتی مثل صورت میمون است و در چروک زیادش مثل صورت پیرزن؛ سپس او را حقیرترین فردی می بیند که سخن می گوید:

۱- وَإِذَا أَشَارَ مُحَدَّثًا فَكَأَنَّهُ قِرْدٌ يُقَهِّقُهُ أَوْ عَجُوزٌ تَلْطِمُ^۱
 ۲- وَتَرَاهُ أَصْغَرَ مَا تَرَاهُ نَاطِقًا وَيَكُونُ أَكْذَبَ مَا يَكُونُ وَيُقْسِمُ

(متنبی، ۱۹۹۷: ۲/۴۷۶-۴۷۷)

۱- هنگامی که در حال سخن گفتن اشاره می کند، مثل میمونی است که قهقهه می زند یا پیرزنی که به خود سیلی می زند.

۲- و او را در حال سخن گفتن کوچک ترین و بی ارزش ترین شخص می بینی و بیشتر از هر کسی دروغ می گوید و سوگند می خورد.

۲-۳-۲- هجو اجتماعی

هجوی است که در مورد گروهی از مردم است که بعضی از روابط آن‌ها را به هم پیوند می زند، پس این روابط باعث عیبی مشترک در میان آن‌ها می گردد و گاهی در مورد همه‌ی مردم است (ناصیف، ۱۹۹۲: ۱۳). جریر در این ابیات شدت بُخل قبیله‌ی «بنی هجیم» را هجو می کند، چنان که حتی اگر از یک ضیافت در «عمان» باخبر شوند در آنجا حاضر می شوند:

۱- إِنَّ الْهُجِيمَ قَبِيلَةٌ مَخْسُوسَةٌ تُطُّ اللَّحَى مُتَشَابِهُوا الْأُلْوَانَ^۲

^۱- قِرْدٌ: میمون / قَهْقَهَةٌ: قهقهه زد / تَلْطِمٌ: سیلی زد.

^۲- مَخْسُوسَةٌ: خسیس / تُطُّ: کوسه گردید / اللَّحَى: جمع اللَّحِيَّةِ: ریش.

۲- لَو يَسْمَعُونَ بِأَكْلَةٍ أَوْ شَرِبَةٍ بَعْمَانَ أَصْبَحَ جَمْعُهُمْ بَعْمَانٍ

(جریر، ۱۹۹۷: ۴۷۰)

- ۱- «هُجِيم» قبیله‌ای خسیس است؛ محاسن (ریش) ندارند و همه‌ی آن‌ها شبیه به هم هستند.
- ۲- اگر از یک وعده غذا یا نوشیدنی در «عمان» آگاه شوند، گروه آن‌ها در «عمان» حاضر می‌شود. دعبل در ابیاتی، همه‌ی مردم را هجو می‌کند و معتقد است که انسان واقعی وجود ندارد:

۱- مَا أَكْثَرَ النَّاسَ لَا بَلَّ مَا أَقْلَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَقُلْ فَنَدَا^۱

۲- إِنِّي لَأَفْتَحُ عَيْنِي حِينَ أَفْتَحُهَا عَلَى كَثِيرٍ وَلَكِنْ لَا أَرَى أَحَدًا

(دعبل، ۱۹۹۷: ۸۵-۸۶)

- ۱- مردم چقد زیاد هستند، نه بلکه چقدر کم هستند؛ خداوند می‌داند که دروغ نگفتم.
- ۲- زمانی که چشمم را باز می‌کنم افراد بسیاری هست ولی یک نفر را نمی‌بینم.

۲-۳-۳- هجو ظاهری (خلقى)

هجوی است که به عیوب جسمی یا نقص‌های جسمی آشکار می‌پردازد و شاعر با هدف تمسخر آن افراد، آن عیوب را بزرگ جلوه می‌دهد (ناصیف، ۱۹۹۲: ۱۳). بحتری شخصی به نام «خثعمی» را به خاطر بینی بزرگش هجو می‌کند:

۱- رَأَيْتُ الْخَثْعَمِيَّ يُقَالُ أَنْفًا يَضِيقُ بَعْرُضِهِ الْبَلْدُ الْفَضَاءُ^۲

۲- سَمَا صَعْدًا فَقَصَّرَ كُلُّ سَامٍ لِهَيْبَتِهِ وَغَصَّ بِهِ الْهَوَاءُ^۳

۳- هُوَ الْجَبَلُ الَّذِي لَوْلَا ذُرَاهُ إِذَا وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ السَّمَاءُ^۴

(بحتری، بلا تاریخ: ۵۷/۱)

- ۱- «خثعمی» را دیدم که چنان بینی بزرگی را حمل می‌کند، که در این سرزمین بزرگ و پهناور نمی‌گنجد.
- ۲- آن بینی به سوی بالا رفته و همه‌ی فضا را پُر کرده و هر والا مقامی با دیدن هیبتش احساس کوچکی و حقارت نموده است.
- ۳- آن بینی کوهی است که اگر قله‌های آن نباشد، آسمان بر زمین می‌افتد.

۲-۳-۴- هجو اخلاقی (خلقى)

^۱ - فَنَدَا: دروغ.

^۲ - يُقَالُ: يَحْمِلُ: حمل می‌کند.

^۳ - سَامٍ: والا مقام / غَصَّ به: از آن پُر و تنگ شد.

^۴ - الدُّرَى: جمع الدَّرْوَةِ: قله.